

بنام آفریننده هستی

حسرت توسعه فرهنگی

ابراهیم طغیان

۱۳۹۳

سرشناسه: طغیانی، ابراهیم، ۱۳۲۴-
 عنوان و نام پدیدآور: حسرت توسعه فرهنگی / ابراهیم طغیانی.
 مشخصات نشر: تهران: ابراهیم طغیانی، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۰۹۳۳-۳
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: فرهنگ و تکنولوژی
 مؤلف: فرهنگ و تکنولوژی -- ایران
 رده‌بندی: ۱۳۹۳ ح ۷ط / ۶۲۱ HM
 رده‌بندی: ۳۰۶/۴۶
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۶۷۸

حسرت توسعه فرهنگی

- نویسنده: ابراهیم طغیانی
- ناشر: مؤلف، ابراهیم طغیانی
- چاپ اول: ۱۳۹۳
- شمارگان: ۳۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۰۹۳۳-۳
- چاپ و صحافی: پردیس دانش
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۱۲	الف: برخی موانع توسعه فرهنگی
۱۳	ب: تسهیل‌کننده‌های توسعه فرهنگی
۳۱	۲- شانس برای جمع هر ابتکار
۵۴	۳- ساده انگاری و عدم درددگرایی
۸۰	ب: برخی زمینه‌های تحول اجتماعی
۸۱	۴- راهبردهای توسعه فرهنگی
۸۴	۵- سیر و سیاحت، گامی در ارتقاء فرهنگی
۱۰۶	۶- سربازی، تمرین فرهنگ‌پذیری
۱۲۸	۷- تأثیر ارزش‌ها بر فرهنگ و توسعه

پیشگفتار

توسعه فرهنگی، حاصل خرد و کمال جامعه

انسان از بدو پیدایش بر پهنه گیتی همواره به گونه ای نگران حیات و بقا بوده است. همچنانکه امروز هم این نگرانی به اشکال دیگر برایش وارد شده است. می‌تواند همان دلوایسی اولیه باعث بر آن گردیده که انسان از ابتدای پیدایش می‌یافته یا کشف می‌کرده در رابطه با نگرانی مذکور یعنی حیات و بقا، خود ارزیابی نماید. با این زمینه فکری به محض مشاهده و برخورد با عناصر گوناگون، آنها را در مرحله اول به دو گروه تقسیم می‌کرده است. دسته‌ای از پدیده‌ها را که هستی بخش، ایمن‌ساز و در نتیجه امیدوارکننده به نظر می‌آید جزء یافته‌های مطلوب قرار داده و دسته دیگر را که مستقیماً مضر است و ترس‌آور بوده یا به نوعی پیامد ناخوشایندی برایش داشته، جزء پدیده‌های نامطلوب قرار داده است. گروه‌هایی از نظریه‌پردازان علوم انسانی این عمل زبرکانه بشر را شرط عقل نامیده‌اند. با هر نام و تعریفی، تلاقی رخدادهای گوناگون و دلوایسی‌های اولیه موجب شده تا انسان رفته‌رفته عقل پرورش یابد که خود را ملزم و مقید به حفظ عوامل و عناصر مطلوب و دوری از عناصر مضر در عین حال سعی نماید عوامل نامساعد یا مضر و گاهی حتی بیهوده را حذف و خنثی سازد و در صورت لزوم از آنها دوری نماید. این شیوه و راه، تنها در منش و رفتار فردی انسان پیاده نشده بلکه با حجمی افزون‌تر بر کارکرد اجتماعی او نیز تأثیر گذاشته است. پیدایش این حالت

محافظه کارانه، طی قرون متمادی باعث گردیده که انسان‌ها در برخی از جوامع به ایده‌آل‌های افراطی و غیرمنطقی رفتار شوند به گونه‌ای که ساختارهای ماورایی، کیهانی و خارج از اختیار خود را قیز مشمول درجه‌بندی مطلوب و نامطلوب نموده و به برخی از آنها قداست ببخشند. مثلاً گرامیداشت خورشید که بسیار رایج بوده و با پشوانه‌های فراوان ملی و حکمت‌آمیز هم حمایت می‌شده است. یا احترام به مشتهقات آنها مانند گیاهان، نور که ضد ظلمت شناخته می‌شد و حیاتی بودن آن برای بسیاری از موجودات از جمله گیاهان بسیار ضروری بوده است. اصولاً انسان‌ها در ابتدا نور را نمادی از زندگی و پرتوی از آگاهی یا میراثی از خورشید دانستند و پس از گرامی داشته‌اند. ولی سایر کرات را هم بدون آنکه اطلاعی از آنها داشته باشند مورد قضاوت قرار داده‌اند. نمونه‌اش ضرب‌المثل «قمر در عقرب» است که به هر وضعیت بد یا پیشامد نامساعدی اطلاق می‌شده است. مردمی دانیم که بعضی از ملل حتی رودخانه‌ها و کوه‌ها را هم به درجای خبیث زیانبار یا منفور و برخی را هم مقدس می‌دانسته‌اند و تا همین قرن بیستم نیز این عقاید در برخی نقاط رایج و متداول بوده است. به هر حال بعد از بینش مطلوب و نامطلوب تا آنجا مبنای اندیشه قرار گرفته که غالباً برای حفظ و نگهداری عناصر مطلوب یا رفع عوامل نامطلوب اقدام به ایجاد قوانین و مقررات نموده‌اند. آنان در عین حال به بهره‌برداری بیشتر از موهب طبیعی و عناصر موجود در دسترس خود ادامه دادند در این میان فراموش نشود که انسان همیشه و همواره حسرت بسیاری از چیزها را هم به دل داشته است و آرزو داشته به آنها دسترسی پیدا کند نسبت این

حسرت‌ها و آرزوها هم بسیار زیاد، و در سر، یا جوامع مختلف متفاوت بوده، چرا که در اینجا نیز فاکتور اندیشه نقش اصلی را بازی می‌کرده است. «اصولاً می‌توان حسرت و آرزوها را از صفر تا بینهایت درجه‌بندی کرد. برخی از آنها مادی و بعضی هم مبنای معنوی و عرفانی یا عقلی و طقی داشته‌اند» از طرف دیگر برآورده شدن این حسرت‌ها گاهی مقدور و اکثراً دور از دسترس بوده‌اند. در دوران قدیم برای مردم به ویژه با آن سطح اندیشه و توانایی تحقق بیشتر حسرت‌ها غیرممکن می‌نمود. امروز هم حسرت‌ها به همان اندازه و زمان دیگری انسان‌ها عاری از حسرت و آرزو نیستند ولی گرایش آرزوهایشان نیز برخوردی عقل‌گرایانه صورت دهند. به نظر می‌رسد که یکی از آرزوهای بزرگ فرهیختگان امروز جامعه ما رشد و توسعه فرهنگ است. این باید گفت همین تکاپوی دائم برای کسب آرزوها بوده که از ابتدا انسان را به بازی و به تبع آن گرایش به عقل و اندیشه رهنمون کرده است و حتی موجب سرآمدی بعضی ملت‌ها بر برخی دیگر شده و آنها هم به این علت مغلوب شدند که جامعه به آنها فرصت داد هوشمندانه با عزم و اراده‌ای حکم شروع به ایجاد خط و کتابت نموده و سپس به توسعه علوم مختلف دست زدند. همچنین با پرورش اندیشه‌های ایده‌آل دستاوردهای ریشه‌ای علمی و تکنولوژیکی اولیه را پدید آوردند دیده شد که در ادامه هم به فکر پدید آوردن مملکت و نیازمندی‌های خود به شکل مصنوعی افتادند و در این راه تیراندازی علم و دانش بیشتر شد و آن ابداعات را از لباس شروع کرده و تا فرون پیش به ساخت دندان مصنوعی ارتقا دادند این راهکار طی ادوار متمدنی موجب رشد و توسعه گردیده است. باید اذعان کرد که مصنوعات انسان و

پیشرفت‌های چشم‌گیر او و پدید آوردن مهارت‌ها به هیچ وجه خلق الساعه نبوده است و همه آنها طی دورانی طولانی و مرحله به مرحله و از ساده به پیچیده تکامل یافته و تغییر صورت داده‌اند دقیقاً هر چه علم و دانش پیشرفت کرده و اختراعات متکامل‌تر شده به همان نسبت زندگی انسان‌تر گردیده است. یادآور می‌شوم آنچه به اختصار و خلاصه گفته شد در مباحث جامعه‌شناسی در کتب زیادی به تفصیل و توضیح بیان شده و اثبات گردیده یعنی در آن مباحث دوره‌های عصر حجر مثل پارینه سنگی و سنگی، سایر اعصار، فصل‌بندی شده‌اند. نکته اساسی و مهم، در این ره‌ها تبدیل انسانی انسان‌ها بوده است. و این ترقی و پیشرفت از آن نظر بیشتر اهمیت دارد که، از انسان بدوی جنگلی و زمانی هم کوه‌نشین و بیابانگرد این مرحله پیشرفته پدید آمد، یعنی از موجودی که تا هزاران سال پیش، قادر نبود حتی کالو یا شتری را هم به سادگی و راحتی رام نماید، انسانی فضانورد ساخت. انسانی که توانست کُرّات آسمانی را تسخیر نموده و امیدوار به بهره‌مندی از امکانات بیرون از جو زمین گردد. یا امروزه قادر گشته که با آمدن چند دکمه تاریخ چند هزار ساله‌ای را مرور نماید. همه اینها هیچ‌یک مگر علم و دانش که در خدمت آرزوهای بلندپروازانه انسان قرار گرفته است. ترقی و کتب قابل توجه آنست که هیچگاه انسان‌های دوران ما از مقایسه یک سده گذشته حوی متعلق به چند قرن پیش و یک بیل مکانیکی امروزی به یک اتوماتیک قادر است اعماق کوه را هم زیر و رو کند متعجب نمی‌گردند، ولی مقایسه رفتارهای اجتماعی انسان‌های شش دهه پیش با افراد امروزی اگر برایشان صورت طنز نداشته باشد در واقع بسیار شگفت‌انگیز

است. با تمام این احوال هیچکس نمی‌تواند از شناسنامه خود بگریزد. مهم آنست که با عقل و درایت از همه عوامل و کسانی که باعث دگرگونی و بهبود شیوه زندگی او شده‌اند تقدیر کند. گفتن بسیاری از حقایق تلخ اگر با هدف استهزاء و تمسخر نباشد خود می‌تواند بسیار عبرت‌آموز باشد و افراد امیدواری نماید و حاصل آن هم مسلماً گامی به جلو خواهد بود، هر چند من شخصاً معتقدم صورت‌های طنز نیز اگر بیانی از حقیقت باشند در نوع خود می‌توانند آموزنده باشند. حتی اگر نادانی‌های گذشته به صورت تمسخر و بازخوانی شوند ارزش آنها از غرور بی‌جا و کاذب بالاتر است، چرا که غرور بی‌جای برخی از ملت‌ها در مواردی باعث نابودی تمامیت آن جوامع گردیده است. کتب و مقالات زیادی در مورد سطح متفاوت ترقی در میان ملت‌ها اُلِف شده است که همه حاکی از اندوه عقب‌ماندگی در برخی از جوامع مانند جامعه ماست. این موضوع یک خودنگری اساسی را ضروری می‌سازد اما نقد گذشته خویش را هم باید با تجزیه و تحلیل همه جانبه و ریش‌پای آن کنیم و این مهم میسر نمی‌شود مگر با مطالعه نظرات گوناگون در تنقیح دقیق اجتماعی و تاریخی و مهم‌تر آنکه از گذشته خویش پند بگیریم. آنچه در این رهگذر شاید دردناک به نظر برسد توسعه نابرابر همه عوامل اجتماعی نقاط جهان است به راستی این دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم به ظاهر نامتعادل است به طوریکه ثروت‌ها در آن نابرابر توزیع شده آب و هوای آن در مناطق و قاره‌های چندگانه مشابه نیست، مردمان ساکن در قاره‌های مختلف مشابه نیستند و از همه مهم‌تر تاریخ و فرهنگ مشابه و یکسانی نیز ندارند.

حتی میان کشورهای پرسابقه باستانی و متمدن هم غالباً تشابه مدنی و فرهنگی وجود ندارد هر چند ممکن است گاهی قدمت و تاریخ باستانی کهن مشابهی داشته یا آثار و ابنیه‌های هزاران ساله‌ی آنها کاملاً هم‌تراز و هم‌سنگ باشند. اما با تعجب دیده می‌شود که وزن تمدن جامعه امروز ایران، یونان، ایران و روم (ایتالیا) یکسان و هم اندازه نیست در مورد تجزیه و تحلیل علل این اختلاف سطح گسترده که میان کشورهای مذکور وجود است، اندیشمندان آن ممالک نظراتی ارائه داده‌اند که این نظرات نیز همان مفروضات اولیه است که به مرور جنبه علمی و آکادمیک به خود گرفته اند و کما در قالب سمینارهای چندگانه و ریشه‌یابانه بررسی شده است. در جامعه ما عملکردهای اجتماعی متفاوتی مثل ساده‌اندیشی، اعتقاد به شایسته‌سالاری، خودخواهی‌های اجتماعی و فردی، قانون‌گریزی، حتی قانون‌گری، عدم وجود عقل‌گرایی و غلبه وسیع احساسات بر جامعه حاکم بوده است. اینها و عوامل دیگر اجتماعی و فرهنگی باعث عقب‌ماندگی وسیع فرهنگی شده است و سایه برخی از این عوامل در جامعه امروز هم به فراوانی قابل مشاهده است که در مجموع مانع توسعه فرهنگی شده‌اند. البته توسعه فرهنگی عمل زیادی بستگی دارد و بر مبنای ویژه‌ای استوار نیست ولی گاهی یکی از بزرگی‌های اقلیمی تاریخی و منطقه‌ای رفته‌رفته بر تفکر قوم‌ها سایه می‌اندازد و باعث تحول شده است. شاید با جرأت بتوان گفت که توسعه فرهنگی در ایران با انقلاب مشروطیت یعنی همزمان با آغاز قرن بیستم و در اواخر بسیار دیر شروع شد و پس از گذراندن مراحل آغازین ابتدایی ظهور نامرئی خود را شروع کرد. و زمانی هم طول کشید تا به رشد ظاهری

برسد و در مراحل بعدی جزء خواسته و آرزوهای مردم شد. البته برخی از پدیده‌ها موجب توجه و دل‌بستگی مردم به آن گردید و عوامل زیادی هم باعث عقب‌افتادگی و توسعه نیافتگی فرهنگی شده‌اند که تاکنون مورد بررسی بنیادین و اساسی واقع نشده‌اند. اما در این میان مشخصاً فقدان توسعه فرهنگی از همه حسرت‌انگیزتر است.